



تفسیر امّ ابیها بمناسبت ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها

ولادت با سعادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را به امام عصر عجل الله فرجه و جمیع محبین آن حضرت تبریک عرض میکنم و به این مناسبت، اندکی پیرامون معانی ظاهر و باطن کنیه امّ ابیها که اسراری در خود دارد خواهید خواند. و آشکار است که نمیتوان امّ ابیها را در ظاهر به مفهوم والده معنی کنیم پس لامحاله باید معانی دیگری را در این کنیه شریف جستجو نماییم.

آنچه که در معاجم لفظ امّ را معنی کرده اند و در این مورد قابل استفاده می باشد، یکی به معنای مسکن است چنانکه خداوند میفرماید **فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ** یعنی مسکن و جایگاهش هاویه است و یکی به معنای خادمه است چنانکه در تاج العروس وارد شده **الامّ خادم القوم يلي طعامهم و خدمتهم** و یکی به معنای اصل و منشأ و منبع و اول و این معانی است، چنانکه خداوند میفرماید **وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ** یعنی اصل کتاب که لوح محفوظ باشد و همچنین به سوره حمد نیز امّ الکتاب گفته میشود چنانکه اول و اصل قرآن است.

به هر حال به تمامی این معانی میتوان کنیه امّ ابیها را برای حضرت فاطمه سلام الله علیها تفسیر نمود، چنانکه اولاً آن معصومه علیها السلام حقیقتاً مسکن پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و نزد ایشان آرامش و سکونت میافتند، و حتی در ظاهر دأب پیغمبر صلی الله علیه و آله بر این بود که بسفری که میرفت، از منزل فاطمه سلام الله علیها خارج شده و بعد از مراجعت به ایشان وارد میشدند و بدیهی است که هر کس سفر میروید آخر خروجش از منزل و مسکن خودش خواهد بود و چون برمیگردد اول ورودش بر

مسکن خودش میباشد.

و معنای دیگر چنانکه عرض شد خادمه ای است که طعام میسازد و خدمت میکند، و چنین بودند آن معصومه علیها السلام که خدمت پدر بزرگوار را میفرمود و مکرر میشد که در منزل زوجات آن حضرت طعامی حاضر نبود و آن حضرت بمنزل فاطمه سلام الله علیها تشریف میبرد و میفرمود طعامی برای ما ترتیب بده، نهایت یا حاضر بود و تناول میفرمود یا از جائی میرسید یا هیچ نبود مائده آسمانی نازل شده و ایشان تناول میفرمودند و بهر حال که خدمت پدر بزرگوار صلی الله علیه و آله را میفرمود و متولی طعام آن حضرت میشد.

و از جمله معانی دیگری که عرض شد، اصل و اول است، و اگر چه در ظاهر بعید به نظر میرسد اما در باطن صحیح است چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله مکرر میفرمود **هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي** یا میفرمود **هِيَ قَلْبِي وَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ** و البته قلب و روح نسبت به بدن اصل شمرده میشود، پس امّ اوست چنانکه مکه که قلب زمین است امّ القری خوانده میشود، و از همین باب است که مکرر در اخبار آن معصومه را اصل قرار داده‌اند و سایر معصومین علیهم السلام را اضافه بآن حضرت فرموده‌اند **فاطمة و ابوها و بعلمها و بنوها** و چنانکه از جمله معانی ام‌الکتاب آن بود که چون جامع مقاصد و مطالب قرآن است و قرآن مفصل مجملات حمد است این معصومه هم چون جامع مقاصد پیغمبر صلی الله علیه و آله میباشد از این جهت ام‌اینها خوانده شده و علاوه بر این، همانطور که مکه جهت اینکه زمین از زیر آن پهن شده ام‌القری خوانده میشود، جلوات و انوار پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز از این معصومه ظاهر شده و پهن شده است چنانکه خداوند اشاره به آن میفرماید **وَ تَقَلُّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ**، و پیغمبر است صلی الله علیه و آله متقلب در ائمه اطهار است علیهم السلام چنانکه فرمودند **أَوْلُنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ** صلی الله علیه و آله، و در این بین حضرت فاطمه سلام الله علیها برای ائمه علیهم السلام، اصل و اول است در ظاهر چنانکه همه فرزندان ایشانند و در باطن چنانکه خداوند اشاره میفرماید **وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ إِتْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا** که حجر به حضرت فاطمه سلام الله علیها تفسیر میشود.

پس از این معانی است که در ظاهر حضرت فاطمه سلام الله علیها ام‌اینها خوانده شده و از همین قبیل است مکنی بودن امام حسین علیه السلام به اباعبدالله و حدیث شریف **حسین منی و انا من حسین**، که تفسیر آن در ایام محرم گذشت.

اگر چه در همین معانی ظاهره، اشاراتی به باطن شد ولی خوب است که تفصیل بیشتری از فرمایشات مرحوم آقای حاج زین العابدین خان کرمانی اعلی الله مقامه در کتاب هفتاد مسأله ذکر کنم تا اهلش مستفیض شوند.

میفرمایند:

اولاً میدانی که نور و ارواح و طینت ایشان واحده است و این نور واحد لامحاله مخلوق خداوند عالم است جل شانہ و صاحب دو مقام است و دو حیث یکی حیث من ربه و دیگری حیث من نفسه که تعبیر از آن دو بحیث فاعل و قابل و وجود و ماهیت می‌آوریم و ان الله لم یخلق شیئاً فرداً قائماً بذاته للذي اراد من الدلالة عليه پس این بزرگواران هم در مقام اتحاد صاحب این دو جهت هستند و چنانکه

در هر چیزی اگر جهت قابلیت نباشد فعل فاعل اختصاص و تعیین پیدا نمیکند بلکه اگر قابلیت نباشد ابتدا فعل از فاعل سرنمیزند و همین است معنی عدل خداوند که تا قابل نباشد و قبول فعل خداوند را نکند البته فعل موجود نمیشود و اگر فعل بی انفعال و قبول موجود شد البته جبر خواهد بود اینست که لامحاله باید قابل باشد و قبول نماید نهایت وجود قابل بحسب وقت سابق بر فعل نیست و باید با فعل موجود شود پس همان آن که فعل تعلق بخلق چیزی میگیرد قابلیت او با او موجود خواهد شد و این مسأله حقیقه از جمله مسائل بسیار مشکله است که از مدارك ما بیرون است و از همین باب است که فرمودند در بحر قدر فرو نروید که بحر عمیقی است ولی غرض ما عجاله همین قدر است که تا قابلیت نباشد و از خداوند مسألت وجود نکند شیء موجود نمیشود و این است که فرمود **قل مایعبؤا بکم ربی لولا دعاؤکم و همینکه قابلیت بایجاد خداوند موجود شد بر حسب اختیار و مسألت آن لامحاله فعل خداوند در قابلیت رنگ میگیرد و بر حسب آن ظهور و بروز پیدا میکند که اگر چنانچه نبود فعل خداوند متعلق بآن نمیشد و خصوصیت و تعیین آنرا حاصل نمیکرد چنانچه در امثال عرضیه میگوئیم که اگر آفتاب در آئینه قرمز نتابد نور قرمز ظهور و بروزی پیدا نمیکند اما اگر آفتاب هم نباشد نور قرمز از آئینه ظهور و بروزی نخواهد داشت چنانکه در تاریکی رنگ آئینه را تمیز نمیدهی پس آئینه بمنزله قابلیت است و نور آفتاب بمنزله فعل فاعل که هر دو باید با هم جمع شوند تا آنکه نور قرمز ظاهر شود پس نور آفتاب صورت قرمزی نمیگیرد مگر در این مقام و آفتاب بمنزله پدر است و نور او بمنزله نطفه پدر و قابلیت آئینه بمنزله رحم مادر که آن نور که از خود هیچ رنگ و خصوصیت ندارد در اینجا صورت میگیرد و برنگ قرمزی بروز میکند و این است که همه صورتگری ها در مقام قابلیت است که بمنزله امّ است چنانکه خداوند فرموده **یصورکم فی الارحام کیف یشاء** و نطفه پدر آبی است یکرنگ نه اختصاص بذکر دارد نه انثی نه زشت است و نه زیبا و نه سعید است و نه شقی و همه این خصوصیات در رحم مادر پیدا میشود.**

پس چون این مطلب را دانستی عرض میکنم این بزرگواران در مقام اتحاد صاحب مقام قابلیت هستند و فاعلیتی که جهت من نفسه و جهت من ربه باشد و البته جهت من ربه اعلی و اشرف است و جهت من نفسه ادنی و اخس با اینکه هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند و از هم منفک نمیشوند و محال است که جهت فاعل بی جهت قابل موجود شود معذک بعد از آنکه شیء موجود شد مرتبه جهت فاعل او بالاتر است از مرتبه جهت مفعول و جهت مفعول حیث امّ است و جهت فاعل حیث اب و مولودی که از ترکیب آن دو حاصل میشود فرزند آن دو تا است که برزخ ما بین آندو است پس در این بزرگواران بمقتضای قول خداوند که فرمود **مرج البحرين يلتقيان بینهما برزخ لایبغیان** و تفسیری که از آل محمد علیهم السلام در این آیه مبارکه رسیده میگوئیم که مراد از بحرین حضرت امیر و حضرت فاطمه صلوات الله علیهما هستند و مراد از برزخ بین آن دو پیغمبر صلی الله علیه و آله است که متولد از آن دو بزرگوار شده است یعنی جامع مقام ولایت و عصمت هر دو است و فرزند آن دو است که بسبب آن بزرگوار الفت میان آن دو حاصل شده و بغی بیکدیگر نمیکنند چنانکه در ظاهر ملاحظه میکنی که زن و شوهر همینکه صاحب فرزند شدند الفت و محبت دیگری در میان آن دو پیدا میشود که بغی و ظلم بیکدیگر نمیکنند و در عرصه حقیقت هم مقام جامعیت البته باعث تألیف مقامات افراد است چنانکه آب و آتش و هوا و خاک دشمن یکدیگرند اما همینکه با هم جمع شدند و طبیعت خامسه که برزخ بین آنها است بآنها متعلق شد پس نباتی حاصل شد یا حیوان یا انسان آن مقام خامس البته باعث تألیف آنها میشود و منع میکند هر يك آنها را از ظلم بدیگری.

خلاصه پس حضرت فاطمه سلام الله عليها مقام قابليت است و رحم ام است از براي همه معصومين سلام الله عليهم و اين بزرگوار است زيت قابليت ايشان كه فرمود يكاد زيتها يضيء و لو لمتمسه نار پس همينكه مس نار ولايت باو رسيد روشن ميشود بنور پيغمبر صلي الله عليه و آله پس افاضه نور ميكند و زهره زهراء ميشود و اين است باز كه اين معصومه را در اخبار ليلة القدر خوانده اند زيرا كه ليلة القدر مقام قابليت است كه اولاً نسبت بمقام فاعل كه مقام نهار است اين مقام ليل است اگر چه ليلش هم مثل نهار است و در باب ليلة القدر در حديث مي فرمايد يومها كليتها پس :

شيم به روى تو روز است و روز من بتو روشن *** ** و ان هجرت سواء عشيتى و غداتى

ولي بالنسبه كه بسنجي البته مقام اين معصومه ادني است و مقام ساير ايشان اعلي است پس اينست كه ليل خوانده شده و تقديرات همه در اين مقام ميشود چنانكه در رحم مادر تصوير ميشود و در يكي از رسائل كه بخواهش جناب ميرزا آقاي سلماسي سلمه الله نوشته شده است اين مطلب بتفصيل ذكر شده خلاصه كه اين معصومه سلام الله عليها باين جهات و جهات ديگر مكناة به ام ابياها شده است و همه از همنند و هر اسم هم كه بر سر خود خواسته باشند بگذارند تأويلات و معانى صحيحه دارد كه خود ايشان ميدانند .